

بسم الله الرحمن الرحيم

فقه مقارن جلسه شصتم ۹۶/۱۱/۱۶

آشنایی با فرق کلامی اهل سنت - مبانی کلامی وهابیت

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله.

بحث در رابطه با مبادی فکری احمد ابن حنبل بود، مورد دهم آن را در حدی که نیاز بود به آن پرداختیم، فایلی که مربوط به وجوب اطاعت از حاکم ظالم است را بررسی کردیم که شاید دوستان ما بالای ۷۰۰ - ۸۰۰ ساعت روی این فایل کار کردند. یعنی:

هرچه مربوط به اقوال علما بوده و روایاتی که آورده‌اند را در این فایل جمع کردند. به نظرم این فایل را در سایت حضرت ولی عصر هم گذاشته‌ایم.

یک مطلبی که من دیروز متوجه شدم که در فایل به آن پرداخته نشده فرمایشات ائمه علیهم السلام در رابطه با مبارزه با ظلم است، این قسمت در فایل نیست و این را در یک فایل جداگانه ما کار کردیم.

فرمایش حضرت امیرالمؤمنین سلام الله علیه که می‌فرماید:

«و كُونَا لِلظَّالِمِ خَضَمًا وَّ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»

نهج البلاغه (للصبي صالح) ؛ ص ۴۲۱، شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.

و دیگر روایاتی که از ائمه علیهم السلام درباره مبارزه با ظلم و استبداد آمده است، اگر این را هرکدام از دوستان حوصله داشته باشند خوب کار کنند ما به فایل اضافه می‌کنیم.

همچنین فرمایش حضرت سید الشهدا علیه السلام که اهل سنت هم دارند که فرمود:

«إني لا أرى الموت إلا سعادة والحياة مع الظالمين إلا برما»

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ هـ)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۵، ص ۱۲، تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمری، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م.

همه این‌ها عباراتی از ائمه علیهم السلام در مبارزه‌ای با ظلم و جنایات است.

پرسش:

استاد ببخشید! راجع به عقیده این‌ها در مورد حاکم ظالم و حتی اگر کافر هم باشد باید اطاعت کنیم این‌ها شاید به آن جمله‌ی حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه هم استدلال کنند:

«لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»

نهج البلاغة (للصبيح صالح)؛ ص ۸۲، شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.

پاسخ:

در آن‌جا امیر دارد نه خلیفه، امیر! در صورتی که ما در جامعه حالت آشوب باشد مثلا بیایند حاکم را بکشند یا حاکم استعفاء بدهد و جامعه از هم بپاشد، یعنی باعث بشود که مردم حق همدیگر را ضایع کنند. در آن‌طور موارد ما هم داریم مرحوم شیخ انصاری در مکاسب دارد که ما اولاً حکومت امام معصوم را داریم در صورت

فقدان فقیه عادل اگر فقیه عادل نشد، مؤمنین صالح، اگر مؤمنین صالح هم نبودند مؤمنین فاسق امور را بگیرند.

پرسش:

مرحوم حائری هم در کتابش این را آورده است.

پاسخ:

بله، لذا این که جامعه نباید از هم بپاشد این را ما هم داریم ولی این به معنای این نیست که ما بیاییم ابتدا اگر یک ظالم آمد و به صورت متغلبا و به صورت زور یک حاکمی را کنار زد و کودتا کرد و حکومت را به دست گرفت و دیگر ما در برابر او ساکت باشیم چنین چیزی ما نداریم.

پرسش:

استادا! استدلال شان همین است که می گویند اگر جامعه حاکم نداشته باشد باعث کشت و کشتار می شود حاکم ظالم و کافر هم باشد بهتر از این است که در جامعه هرج و مرج باشد و باعث کشت و کشتار مسلمین شود.

پاسخ:

ببینید بحث سر این است که آیا ما در برابر حاکم ظالم باید ساکت باشیم و خروج نکنیم؟ ولو این که قدرت داشته باشیم؟ حالا طبق فرمایشات ائمه علیهم السلام برای این که جامعه از هم نپاشد و در جامعه هم افراد صالح و مومنی بودند، وظیفه جامعه چیست؟ آیا حکومت ظالم را تحمل کنند و یا اقدام برای تبدیل حاکم ظالم به حاکم عادل کنند؟ ما دنبال این هستیم. ما می گوئیم اگر یک جامعه ای باشد قدرت و توانایی برای تغییر حکومت ندارند قطعاً باید در آن جا تحمل بشود ولی به مجرد این که قدرت بر تحمل داشت باید قیام کنند این هم عبارت حضرت سید الشهداء است که:

«إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بُرْمًا»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، ج ٩ ص ١٩٢ ، اسم المؤلف: علي بن أبي بكر الهيثمي الوفاة: ٨٠٧ ، دار النشر : دار الريان للتراث/دار الكتاب العربي - القاهرة ، بيروت - ١٤٠٧؛ المعجم الكبير ، ج ٣ ، ص ١١٤ ، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب بن أبو القاسم الطبراني الوفاة: ٣٦٠ ، دار النشر : مكتبة الزهراء - الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣ ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : حمدي بن عبدالمجيد السلفي

و عبارت امام راحل:

«لو كان سكوت علماء الدين و رؤساء المذاهب موجبا لجرأة الظلمة على ارتكاب سائر المحرمات و ابداع البدع يحرم عليهم السكوت و يجب عليهم الانكار»

شما بيايید این فتوا را بگذارید در کنار عبارت‌هایی که ما دیروز برای شما از این آقایان نقل کردیم. این‌ها گفتند که هرگونه قیام در برابر این‌ها حرام است من باز هم فتاوی فقهاء را آورده‌ام علامه در منتهی آورده است:

« معونة الظالمين انما يحرم حرام بلا خلاف»

منتهی المطلب (ط. ق) - العلامة الحلي - ج ٢ ص ١٠١٣

صاحب حدائق دارد:

«الظاهر من الأخبار الواردة في هذا المقام ، هو عموم تحريم معونتهم بما يحرم وما لا يحرم»

الحدائق الناضرة - المحقق البحراني - ج ١٨ ص ١١٩

حتی اعانت حاکم ظالم در کارهای مباح هم حرام است. دیگر از این واضح‌تر! تمام این موارد را هم ما مفصل آدرس دادیم.

از آن طرف اهل سنت می‌گویند:

« والفقهاء مجتمعون على أن الإمام المتغلب طاعته لازمة! »

حاکمی که با کودتا روی کار آمده باشد اطاعتش واجب است!

شرح صحیح البخاری ، ج ۱۰، ص ۸، اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك بن بطلال البكري

القرطبي الوفاة: ۴۴۹هـ ، دار النشر: مكتبة الرشد - السعودية / الرياض - ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م ، الطبعة: الثانية ،

تحقيق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم

شما این را در کنار فتاوی فقهای شیعه و عبارات ائمه علیهم السلام بگذارید ببینید چقدر تفاوت دارد.

روایت دیگری نقل می‌کنند:

«من اصل الدين»

از اصول دین است

«الصلاة خلف كل برِّ وفاجر»

دیگر چه ماند! به قول یکی از رفقا می‌گفت ما رفته بودیم نزدیکی‌های ایران‌شهر می‌خواستیم نماز بخوانیم از

متولی مسجد سوال کردیم امام جماعت شما عادل است یا نه؟

به زبان محلی گفته بود بله عادل بودنش که عادل است ولی گاهی اوقات لواط هم می‌دهد! البته این را با تعبیر

خیلی زشت محلی گفته بود.

می‌گوید:

«من اصل الدين! الصلاة خلف كل برِّ وفاجر»

یکی از رفقا می‌گفت من برای دیدن یکی از قضات که رفیقم بود به بندر عباس رفته بودم دیدم یک فرد آمده بود و از یک آقای شکایت می‌کرد که ایشان به همسر من تجاوز کرده است وقت نماز شد آن آقای که تجاوز کرده بود همان‌جا در اطاق قاضی جلو ایستاد این خانم و این شوهر پشت سرش نماز خواندند!

«من اصل الدین! الصلاة خلف کل بر وفاجر»

ادعای اجماع هم می‌کنند می‌گویند از اصول دین است! خیلی عجیب است!

جالب است ابن ابی العز حنفی می‌گوید:

«ونرى الصلاة خلف كل بر وفاجر من أهل القبلة ... قال صلى الله عليه وسلم صلوا خلف كل بر وفاجر... وفي صحيح البخاري أن عبد الله بن عمر رضي الله عنه كان يصلي خلف الحجاج بن يوسف الثقفي وكذا أنس بن مالك وكان الحجاج فاسقا ظالما»

شرح العقيدة الطحاوية ، ج ۱، ص ۴۲۱، اسم المؤلف: ابن أبي العز الحنفي الوفاة: ۷۹۲ ، دار النشر : المكتب الإسلامي - بيروت - ۱۳۹۱ ، الطبعة : الرابعة

وقتی پایه‌های یک مذهب را این‌چنین متزلزل کرده باشند، آمریکا هم دنبال چنین اسلامی است! اسلام آمریکایی ناب، یعنی این! اسلام دل‌بخواه اسرائیل یعنی این!

مشکلات اساسی این است که آن زمانی که احادیث را شروع به نوشتن کردند نزدیک به ۱۱۰ - ۱۲۰ سال نقل حدیث مثل مواد مخدر شده بود و یک جرم نابخشودنی بود. شروع به حدیث نگاری کردند هر کسی را که مادرش به خانه راه نمی‌داد حدیث جعل می‌کرد!

مجموع احادیث بخاری بعد از حذف مکررات حدود ۴۰۰۰ حدیث است. بخاری می‌گوید من این ۴۰۰۰ روایت را از میان ششصد هزار روایت انتخاب کردم!

آدم متحیر می‌شود! یعنی مغز آدم نمی‌کشد! یعنی ۵۹۶ هزار روایت را کنار زده ۴۰۰۰ تا روایت انتخاب کرده است!

مسلم، کل روایاتش نزدیک به تقریباً ۴۰۰۰ تا بعد از حذف مکررات است می‌گوید من این احادیث را از میان سیصد هزار روایت انتخاب کردم! این‌ها حکومت‌های فاسد بنی امیه آن‌چه را که القاء می‌کردند این‌ها هم می‌نوشتند.

یکی از نویسندگان حدیث و تاریخ می‌گوید من برای حاکم (به نظرم بسر ابن اریطاه است) نوشتم ما در تاریخ به فضایل علی ابن ابیطالب علیه السلام می‌رسیم آیا بنویسیم یا ننویسیم؟

می‌گوید رسماً نامه نوشت : -نستجیر بالله- هر چه در مذمت علی ابن ابیطالب علیه السلام پیدا کردی بنویس

شما غیر از این چیزی ننویس!

این است که این آقا می‌گوید:

«نری الصلاة خلف کل بر و فاجر»!

این از اصول دین ما هم است.

البته بعضی از افراد حدود ۲۰- ۲۵ مورد مبانی فکری احمد ابن حنبل را آورده‌اند؛ ولی ما ده تا از آن مبانی که شاخص بود را انتخاب کردیم و بیان کردیم. بعد از این آن‌چه که نیاز بود در این‌جا توضیح داده بشود ما توضیح دادیم.

این اجمال افکار احمد ابن حنبل بود که در زمان دولت بنی العباس ایجاد شد و متوکل عباسی لعنت الله علیه متوفای ۲۳۲ افکار معتزله را به اصحاب الحدیث تبدیل کرد.

عرض کردیم که معتزله به عقاید شیعه تا حدودی نزدیکتر هستند تا به اشاعره. اینها بحث اصحاب حدیث که همان تفکر احمد ابن حنبل بود را احیاء کردند و اکثر علمای قرن سوم تابع تفکرات احمد ابن حنبل بودند. مثل یحییٰ حنظلی متوفای ۲۲۶، مروزی ابو عبدالله حمّاد، متوفای ۲۲۸، بخاری متوفای ۲۵۶، ابو داود سجستانی متوفای ۲۷۵، ابن قتیبه متوفای ۲۱۳، دارمی صاحب سنن متوفای ۲۸۰، عبدالله پسر احمد ابن حنبل متوفای ۲۹۰، ابن عبدالبر صاحب الإستیعاب متوفای ۴۶۳، ابو الوفاء متوفای ۴۳۱ اینها با توجه به آنچه که حکومت آمد و مکتب اعتزال را کنار زد و آنها را در فشار قرار داد و پیروان احمد ابن حنبل و اصحاب حدیث را تقویت کردند.

این آقایان، کبار علمای معاصر همه به این طرف آمدند اینها هم بحث اعتزال و غیره را رها کردند.

در هر صورت اینها تا جایی می‌رسد که در زمان القادر بالله متوفای ۴۰۸ خلیفه را قانع کردند و گفتند کسانی که عقیده معتزله و عقیده شیعه و خوارج دارند باید توبه کنند و اگر توبه نکردند محکوم به قتل هستند! بحث‌های دیگری که دارند:

«كان ربنا عزوجل وحده لا شيء معه ولا مكان يحويه فخلق كل شيء بقدرته وخلق العرش لا حاجة إليه فاستوى عليه إستواء إستقرار كيف شاء وأراد»

العلو للعلي الغفار في إيضاح صحيح الأخبار وسقيمتها ، ج ۱، ص ۲۳۹، اسم المؤلف: الإمام الحافظ شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي الوفاة: ۳ / ذو القعدة / ۷۴۸هـ ، دار النشر : مكتبة أصواء السلف - الرياض - ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۵م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : أبو محمد أشرف بن عبد المقصود

این بدعت‌ها و خرافاتی که بر توحید و بحث‌های اعتقادی ایجاد شد همه ریشه در تفکرات احمد ابن حنبل دارد و علمایی که دقیقاً افکار احمد ابن حنبل را احیاء کردند. یعنی در حقیقت، بحث تجسم در میان مسلمین از همین جا شروع شد.

پرسش:

«لا مکان یحویه» (که در عبارت فوق بود) با تجسم چطوری است؟

پاسخ:

در کنارش هم این است که:

«فاستوی علیه إستواء إستقرار کیف شاء وأراد»

آمد بر روی عرشش مستقر شد.

پرسش:

به هر حال نشستن خدا روی عرش، نیاز به مکان دارد و جایی را اشغال می‌کند.

پاسخ:

این‌ها وقتی بحث می‌کنند:

«ولا مکان یحویه»

از آن طرف می‌گویند:

«خلق العرش لا حاجة إلیه فاستوی علیه إستواء إستقرار کیف شاء وأراد»

یعنی در بالای عرشش مستقر شد.

پرسش:

این تناقض دارد.

پاسخ:

آن‌ها باید جواب بدهند! در هر صورت این بحث‌هایی که در مورد خدای عالم است که خدای عالم روی عرش نشسته از هر طرف چهار انگشت بیشتر است و نیمه شب که می‌شود از عرش پایین می‌آید و در آسمان دنیا صدا می‌کند:

«هل من مُسْتَعْفِرٍ فاغفر له هل من تَائِبٍ فَأَتُوبَ عليه هل من دَاعٍ فَأُجِيبُهُ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲ ص ۴۳۳ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر

وقتی طلوع فجر می‌شود برمی‌گردد و بالا می‌رود! خدای عالم انگشت دارد! دست دارد! پا دارد! شکل دارد! غیر از این که خدای عالم، آلت مردانگی و ریش ندارد!! این دو چیز از خدا برداشته شده است!

پرسش:

یک سوالی پیش می‌آید که می‌گوید خدای عالم ریش ندارد این‌ها چرا ریش غیر متعارف می‌گذارند یعنی این‌ها چرا مخالفت می‌کنند!؟

پاسخ:

شاید می‌گویند خدای ما ریش ندارد ما به جای او ریش‌مان را بلند می‌کنیم!

پرسش:

آیا معتزله بین اهل سنت هنوز هم هستند؟

پاسخ:

معتزله، خیلی کم هستند ولی اشاعره زیاد هستند. تقریباً تفکر معتزله منقرض شده است. در هر صورت این‌ها با تمام برنامه‌هایی که در جامعه بود با فلسفه، منطق مخالفت کردند.

منطقیون و فلاسفه را تکفیر و لعن کردند و یک بساطی شروع کردند مخصوصاً در قرن هفتم و هشتم که این‌ها کاملاً با آن مبانی قرآنی و حدیثی که در قرن اول و دوم هجری بنا نهاده شده بود مخالفت کردند.

پرسش:

آیا اخباریون هم همین حرف‌ها را می‌زدند که با اصولیون دعوا داشتند؟

پاسخ:

نه! بحث اخباری و اصولی بحث جدایی است اخباری می‌گوید شما عقل را کنار بگذارید کاری به عقل نداشته باشید اصول عقلیه و غیره انسان را به پرتگاه می‌کشاند. ما هستیم و این روایات. روایت ضعیف باشد یا غیر ضعیف باشد ما مجبور هستیم عمل کنیم ولذا گفتند که تمام روایات کتب اربعه همه صحیح است بلا اشکال. روایت ضعیف هم که باشد ما باید به روایت ضعیف عمل کنیم همین آقایانی که می‌گویند ما باید به روایت ضعیف عمل کنیم، مقدمه کتاب حدائق را شما بخوانید صاحب حدائق حدود پنجاه شصت صفحه در رابطه با مبانی جرح تعدیل و این‌که ما در استناد به روایات هیچ راهی جز بررسی اسانید روایت نداریم، بحث کرده است. صاحب حدائق هم گل سر سبد اخباری‌هاست.

میرزا محمد استر آبادی که بنیانگذار مکتب اخباری بود یک افکار غلطی داشت و مرحوم وحید بهبهانی و شاگردانش و سید بحر العلوم در عرض ده دوازده سال همه این‌ها را کنار زدند.

ولی عمدتاً آن‌هایی که با این افکار باقی ماندند مثل صاحب وسائل، فیض کاشانی رضوان الله تعالی علیه، علامه مجلسی پدر و پسر و همچنین صاحب حدائق این‌ها باقی‌مانده‌های آن‌ها بودند که یک مقداری تفکرات اخباری داشتند.

پرسش:

علامه مجلسی را هم می‌گویند جزو اخباریون بوده است.

پاسخ:

مجلسی پدر و پسر را عرض کردم پدر، یک مقداری به اصولی نزدیک‌تر است ولی پسر نه. فیض کاشانی، خود صاحب حدائق و غیره ولی ما باید یک مقداری دقت کنیم آن اخباریونی که کتاب‌های اصولیان را نجس می‌دانستند می‌گفتند باید با دستمال کتاب‌های اصولی را برداریم! آن‌ها کلاً منقرض شدند الان هم در گوشه کنار ایران و عراق یک تعداد خیلی اندکی تفکر اخباری‌گری دارند.

این‌هایی که مشهور به اخباری هستند مثل صاحب حدائق و فیض کاشانی کتاب‌هایی که این بزرگواران نوشتند در هر بحثی جواهر را کنار حدائق بگذارید می‌بینید از نظر استدلال به روایات، استدلال به مسائل عقلی و غیره این دو بزرگوار تفاوت چندانی ندارند یعنی ما اگر بخواهیم یک کتاب فقهی اخباری و اصولی را مقایسه کنیم باید به حدائق و جواهر مراجعه کنیم. مخصوصاً من توصیه می‌کنم دوستان جلد اول حدائق را که در رابطه با مبانی جرح و تعدیل و کیفیت استدلال به احادیث است را مطالعه کنند. مطالب خیلی زیبا و خواندنی دارد.

یعنی شما مقدمه معجم رجال آقای خویی را بخوانید با مقدمه حدایق می‌بینید تفاوتی با هم ندارند مثل همان برنامه‌ایی که آقای خویی در مبانی جرح و تعدیل دارد ، کم‌رنگ‌تر، صاحب حدایق در جلد اول دارد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته